

انسان تناسل مسئله

www.ketaboo.ir

آموس رابو پورت
ترجمه: خسرو افضلیان

رایوپورت، ایماس، ۱۹۲۹-م.
انسان شناسی مسکن / آموس رایوپورت: مترجم خسرو افضلیان؛ ویراستار مهدی آتشی.
مشهد: کتابخانه کسری، ۱۳۹۲.
ص. ۲۲۴

۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۱۲-۹

شابک:
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Pour une Anthropologie de la maison
موضوع: معماری - عوامل اقلیمی
موضوع: مسکن

موضوع: معماری بومی
شماره افزوده: افضلیان، خسرو، ۱۳۲۰- مترجم
شماره افزوده: آتشی، مهدی، ۱۳۶۰- ویراستار
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

۱۳۹۲ الف ۲/۳ NA۷۵۴۱۷

۷۲۰/۳

۱۹۰۵۰۱۱



کتابخانه تخصصی هنر، معماری و شهرسازی کسری

انسان شناسی مسکن

آموس رایوپورت
مترجم: خسرو افضلیان

ویراستار: مهدی آتشی
طرح روی جلد: مینو جامی
چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸
چاپ دوم: بهار ۱۳۹۲
شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۱۲-۹

انتشارات: کتابخانه کسری

نشانی انتشارات: مشهد - فلسطین ۱۴ - پلاک ۱۰ تلفن: ۰۱۹-۷۶۷۰۰۱۹ / ۷۶۷۰۰۱۹-۵۱۱
کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات محفوظ می باشد.

مرکز پخش: کتابخانه کسری

تلفن: ۰۱۹-۷۶۷۰۰۱۹ - ۵۱۱ همراه: ۵۱۲۴۲۱۹ - ۰۹۱۵

فهرست مطالب

۵		مقدمه مترجم
۹		معرفی مؤلف
۱۲		طبیعت و تعریف موضوع
۲۰	تمایز و طبیعت ملاکها	فصل اول
۲۵	دلیل این بررسی	
۲۹	روش کار	
۳۲	بزرگی تلاش ما	
۳۸		نظریه‌های مختلف درباره شکل مسکن
۳۸	اقلیم و نیاز به سرپناه	فصل دوم
۴۶	مصالح و تکنولوژی ساخت و ساز	
۵۲	سایت و موقعیت	
۵۶	دفاع	
۶۰	اقتصاد	
۶۶	مذهب	
۷۲	نقد کلی از دیدگاه جغرافیایی	
۸۲		عوامل اجتماعی - فرهنگی و شکل خانه
۸۲	فرضیه پایه	فصل سوم
۸۶	نیروهای اجتماعی - فرهنگی و شکل بنا	
۹۷	موانع، تنگناها و انتخاب	
۹۹	نیازهای اساسی	
۱۱۳	روابط خانه و مجتمع‌های زیستی	
۱۱۸	سایت و انتخاب آن	
۱۲۶	پایداری و دگرگونی	
۱۳۸		اقلیم؛ عامل تغییر دهنده
۱۴۰	مقیاس اقلیمی	فصل چهارم
۱۴۳	راه‌حل‌های مستقل از مصالح	
۱۴۵	روش مطالعه	
۱۴۶	متغیرهای اقلیمی و پاسخ‌های آن	
۱۶۸		کنستروکسیون، مصالح و تکنیک؛ عوامل تغییر دهنده
۱۷۲	فرآیند ساختمانی	فصل پنجم
۱۷۴	مصالح؛ علل انتخاب	
۱۷۶	قابلیت حمل	
۱۷۹	پیش‌ساختگی	
۱۷۹	نیروهای جانبی	
۱۸۱	فرسایش	
۱۸۴	نیروهای ثقلی	
۱۹۶		نگاهی به امروز
۱۹۹	کشورهای در حال توسعه	فصل ششم
۲۰۱	وضعیت فرهنگ ما (غرب)	
۲۰۷	نتیجه‌گیری	
۲۱۰		کتاب‌شناسی

در زمانی که تلاش می‌گردد بیشترین زمینه فعالیت انسان را از دیدگاه‌های خاص مورد بررسی قرار دهند و دلیل وجودی هر پدیده را با عوامل محدود و گاهی یک عامل مورد بررسی و سنجش قرار دهند؛ زمانی که توضیحات نارسا سعی در تحریف اکثر زمینه‌ها دارد و اگر به تحریف کامل آنها قادر نگردند، در بی‌محتوی کردن آن فروگذاری نمی‌کنند به سهولت می‌توان دریافت که برخورد با ابداع‌های گوناگون او چه سرنوشتی را خواهد داشت. محیط‌زیست و در متن آن مسکن و ساختمان از ابداعات و دست ساخته‌های بدیع و همیشگی انسان در هر فرهنگ و تمدن بوده و هنوز از تازگی، شگرفی، مطلوبیت و پیچیدگی در تمام ابعاد برخوردار است. به این جهت مسکن و فضا به دفاات مورد توجه متخصصین مختلف (معمار، شهرساز، جامعه‌شناس، اقتصاد دان، روان‌شناس، ادیب و...) قرار گرفته است. هر یک آن را از منظری مورد ملاحظه و بررسی قرار داده‌اند. یقیناً این مطالعات حاوی نکات آموزنده بسیاری می‌باشند اما هر کدام در بررسی خود عمداً یا سهواً جنبه‌ای را که بیشتر مورد نظر دارد، عمده کرده است. مسکن به عنوان پدیده‌ای ساده و هم‌زمان پیچیده به عنوان فضایی فیزیکی (با توجه به کلیه عوامل تأثیرگذار بر آن) و نیز فضایی فرهنگی، اجتماعی، دفاعی و... یعنی پدیده‌ای چند ساحتی و یا بهتر، به مثابه موجودی زنده، کمتر مورد بررسی دقیق و کالبد شکافی قرار گرفته است. از این نظر برخورد آموس راپوپورت در کتاب انسان‌شناسی مسکن برخوردی نسبتاً جدید است. هر چند کلیه زمینه تفکرات او برای خواننده آگاه تا حدودی شناخته شده باشد. برخورد راپوپورت روشی است تازه؛ او با تکیه بر تجربه شخصی و منابع بشمار مدون و غیرمدون و با کمک گرفتن از نمونه‌های بسیار زیاد و متنوع بنا در بسترهای متفاوت و مقایسه آنها با یکدیگر، با تلاشی خستگی ناپذیر دست به کالبد شکافی بنا و مسکن و تا حدودی محیط زیست می‌زند و به مطالعه‌ای تطبیقی متکی بر ضوابط علمی به تحلیل زمینه فوق می‌پردازد. راپوپورت می‌گوید: «شکل بنا متأثر از عوامل مختلف می‌باشد». به بیانی دیگر «شکل ساخته شده - بنا یا مسکونی - نمی‌تواند متأثر از عاملی واحد باشد، هر چند نقش آن فاکتور بسیار با اهمیت باشد. شکل متأثر از عوامل مختلفی است که هر یک در رابطه با نقش و اهمیتی که در ایجاد آن دارند به وجود آمده است». بنابراین نسبت دادن شکل به یک عامل و یا پر رنگ کردن بیش از حد یک عامل در تعیین شکل بنا حکایت از دیدگاهی جزم اندیشانه و انعطاف ناپذیر دارد.

مسکن، فضایی چند ساحتی، حاصل کنش عوامل مختلف و اساساً پدیده‌ای فرهنگی است. فرهنگ در معنای وسیع آن، مسکن نه تنها پدیده‌ای است فرهنگی بلکه فضایی است که عامل فرهنگ در ایجاد و شکل دادن به آن تأثیر دارد. از میان عوامل مختلفی که هر یک به طریقی در چگونگی شکل دادن به آن نقش دارند، بعضی از عوامل دارای تأثیر شاخص تری هستند، به این دلیل گفته می‌شود؛ دو گروه عامل در تعیین شکل مسکن مؤثر می‌باشند؛ عوامل تعیین کننده و عوامل تأثیر گذار. بنا به عقیده بسیاری از جمله راپوپورت به فرهنگ به عنوان فاکتور تعیین کننده می‌توان اشاره کرد. هر چند مؤلف تلاش در عمده کردن عامل فرهنگی دارد، دیدگاه‌های بسیاری نیز بر عامل فوق تأکید می‌نمایند. زیرا اساساً مسکن و محیط زیست یا هابیتا نمی‌تواند به دور از تأثیر عامل فرهنگی باشد و این امر در تمام جوامع انسانی به خوبی دیده می‌شود. از سویی نباید و نمی‌توان اهمیت نقش عوامل دیگر مانند عامل اقتصادی، تکنولوژی، اقلیمی، مصالح، قابلیت، مهارت و... را نادیده گرفت که راپوپورت خود به این زمینه‌ها می‌پردازد.

نکته دیگر اینکه گفته می‌شود؛ راپوپورت بیشتر به موارد استثنایی پرداخته و مثال‌ها و نمونه‌های مورد بررسی در کتاب او در مکان‌های خاص، جزایر و قبایل انتخاب شده‌اند. هر چند این نکته تا حدودی می‌تواند وارد باشد، اما در تمام طول اثر به نمونه‌های بسیار متعدد و متنوع در کشورهای مختلف برخورد می‌کنیم که باعث می‌گردد اثر او همچنان از تازگی و اهمیت انکار ناپذیری برخوردار باشد و همین ویژگی باعث می‌گردد که کتاب فوق را بتوان به عنوان یک اثر کلاسیک در ادبیات معماری عنوان نمود. اگر چه انتقادهایی به آن مطرح باشند. از آنجا که مطالب ارائه شده در کتاب و روش پرداختن به آن می‌تواند کمک قابل ملاحظه‌ای به درک و فهم شکل بنا و خصوصاً شکل مسکن در معماری بومی و مردمی بنماید و نیز تنوع نمونه‌های مورد بررسی که فرهنگ‌های متعدد مختلف را در برمی‌گیرد، بر ویژگی اثر می‌افزاید، ترجمه این اثر می‌تواند از اهمیت برخوردار باشد، که امید است مورد توجه علاقه‌مندان خصوصاً دانشجویان معماری و دیگر رشته‌ها قرار گیرد.

برگردان حاضر از روی متن فرانسوی کتاب راپوپورت - که از انگلیسی به فرانسه برگردانده شده است - انجام شده است. بنابراین تفاوت‌هایی با متن انگلیسی آن خواهد داشت که باید مورد توجه خوانندگانی که به متن انگلیسی آن آشنا هستند قرار گیرد. در برگردان کتاب تلاش گردیده تا آنچه مورد نظر مؤلف بوده و اصالت متن و نوشته‌های او با نهایت امانت‌داری به خواننده منتقل گردد و چنانچه کاستی‌هایی در این زمینه وجود دارد، متوجه مترجم بوده و امید است با خاطر نشان کردن آن از سوی خوانندگان محترم، مترجم را مورد عنایت قرار داده تا در چاپ‌های دیگر به رفع آن پرداخته شود.

با این نقل قول که چکیده نظرات صاحب‌نظران متعدد درباره اثر راپوپورت می‌باشد، مقدمه را به پایان می‌برم؛ «روش برخورد و تحلیل راپوپورت با مسئله مسکن و سکنی‌گزیدن یک بار دیگر به خوبی نشان می‌دهد که استدلال‌های یک جانبه و تک بعدی یا روش‌های بررسی حرم اندیشانه نمی‌توانند صور متفاوت و اشکال مختلف و متنوعی که مسکن می‌تواند در معماری مردمی و بومی به خود بگیرد را بیان کند؛ عامل مهمی که دلالت بر آن دارد این است که شکل بنا، قبل از هر چیز تحت تأثیر عامل فرهنگ است، یعنی عامل فرهنگ است که با تمام پیچیدگی و ظرافت خود هم زمان، عوامل دیگر شکل بنا را تعیین می‌کنند؛ بنابراین عامل تعیین کننده شکل بنا پدیده فرهنگ است؛ پدیده‌های مهم پیچیده و ظریف.»

خسرو افضلیان
۱۳۸۸

توضیحی بر چاپ دوم:

انسان‌شناسی مسکن برگردان عنوان نسخه فرانسوی این اثر آموس راپوپورت است که در آغاز به زبان انگلیسی و تحت عنوان فرم، خانه و فرهنگ به چاپ رسید. با توجه به مطالبی که در این اثر هم چنان بدیع و به روز طرح شده و نوع نگاهی که در طرح مسائل از سوی مؤلف بکار برده شده است، من هم عنوان فرانسوی آن را مناسب تشخیص داده و برگزیدم.

خسرو افضلیان
اردیبهشت ۱۳۹۲

مقدمه چاپ دوم

دهه اول هزاره سوم را پشت سر گذاشته‌ایم و در دورانی قرار داریم که دنیای دیجیتال و روند رو به رشد کاربرد اینترنت بیش از پیش بر اهمیت ارتباطات تأکید دارد. حاصل این رویه نه تنها بر نگاه‌ها، بلکه بر شیوه زندگی تأثیرگذارده است. فارغ از جنبه‌های مختلف آن، یکی از این جلوه‌ها در نور دیده شدن مرزها و کم شدن بیشتر فاصله‌ها است.^۱ از سوی دیگر نوید دهکده جهانی را می‌دهند؛ یعنی کوچکتر شدن جهان، ارتباط و مرآده بیشتر و شاید مشابه شدن انسان‌ها. در کنار این مشابه‌سازی‌ها، بسیاری بر ویژگی‌های فرهنگی تأکید دارند و کم رنگ شدن و در حاشیه قرار گرفتن آن را مطلوب نمی‌دانند و در پی حفظ و اعتلای هویت خویش‌اند.

از میان جلوه‌های فرهنگ، معماری زمینه درخور توجهی است که خود در سیطره مشابه‌سازی گرفتار آمده است. این پدیده باعث شده تا بسیاری از معماران در اندیشه و نگاه خود به معماری، در پی تأثیر پذیری از عوامل مختلف از جمله فرهنگ و سنت معماری آن سرزمین و به روز کردن آن‌ها در معماری باشند؛ ایجاد شاخصه‌هایی در معماری که از درون ارزش‌های هر محیط برخاسته و با زمان خود هم آهنگ گردد.

سنت معماری هر سرزمین را تنها بناهای شاخص و صاحب سبک آن سرزمین که توسط معماران بنام هر دوره ساخته شده‌اند، شامل نمی‌گردد بلکه معماری بومی (مردمی) را که بخش عمده و قابل توجه معماری است نیز در خود دارد و در این مقدمه به شیوه اطلاق، شاخصه‌ها و اهمیت آن به اختصار اشاره شده است تا موقعیت آن روشن‌تر گردد.

آن‌چه در حال حاضر در دنیای معماری، شهرسازی و دیگر هنرها و علوم می‌گذرد و متأثر از حرکت‌های اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژی و کاربرد آن است، بیشتر در دنیای غرب شکل گرفته است و سپس موجی از آن متوجه جهان ما نیز شده، بر معماری و دیگر زمینه‌ها نیز پرتو افکنده و به مشابه سازی و کم رنگ شدن هویت و نهایتاً کم رنگ‌تر شدن معماری و شهرسازی دوران کنونی منجر انجامیده است.^(۱) اما معماری بومی یا ورناکولر یا معماری مردمی که با عناوین مختلف از آن یاد می‌شود، بخشی از هویت معماری هر منطقه و سرزمین را می‌سازد، بخشی در خور توجه که ریشه در فرهنگ، شیوه زندگی، سنت و... هر منطقه دارد و از بطن آن اجتماع برای پاسخگویی به نیاز مردم هر زمان بیرون آمده است. از سوی دیگر معماری بومی بر خلاف برخی تعاریف موجود از آن، حاصل شیوه زندگی ساده و ابتدایی نیست که در محیط‌های به دور از قاعده و قانون‌مندی شکل گرفته باشد. این نگرش یا ساده لوحانه است و یا ناشی از غافل ماندن از خصلت‌ها، قابلیت‌ها، و چگونگی شکل‌گیری معماری بومی. به سادگی می‌توان دریافت که «معماری ورناکولر» در طی قرون با تکیه بر اصول مشخص شکل گرفته است. این اصول فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، دفاعی، اقلیمی، فنی، مذهبی و حتی زیست محیطی پاسخی بهینه به نیاز آن روز سازندگان و استفاده‌کنندگان داشته‌است. نگاهی گذرا در مورد شیوه نامیدن این نوع معماری نشان می‌دهد که نظرات بسیاری درباره نامیدن آن وجود دارد. از سوی دیگر پرداختن به این نوع از معماری سابقه چندانی ندارد و شاید چند دهه بیشتر از آن نمی‌گذرد، هر چند که واژه «ورناکولر» به قرن نوزدهم برمی‌گردد. در آغاز واژه «معماری ابتدایی» برای

(۱) بحث از جریان کلی معماری است و نه کار چند معمار خاص.

متمایز کردن این گونه معماری از معماری «پیشرفته» یا مدرن بکار برده شد، چرا که این معماری، بناهایی شامل می‌شود که تاریخ نگاران آن را ابتدایی نامیده‌اند، یعنی در فرایند تولید آن از اندیشه و تکنولوژی متعارف و گاهی محدود استفاده شده است. آیا چنین است؟ این معماری و اینگونه ساختمان‌ها، انعکاسی از هوشمندی، توجه و دقت، صبر و علاقه و به کار گرفتن تکنولوژی زمان و شناختی دقیق از علم هندسه همسو با احترام به طبیعت و همگونی با محیط شکل گرفته، افزون بر آنکه به ضرورت‌ها و نیاز دوران خود بخوبی پاسخ می‌دهد. معماری سنتی، نوع دیگر نام بردن از این گونه معماری می‌باشد، که به بناهایی که در ادوار گذشته شکل گرفته و از شیوه خاصی در ساختمان آن‌ها استفاده گردیده است اطلاق می‌گردد. نباید فراموش کرد که به دفعات معماران صاحب نام هر عصر و زمان به این گونه معماری اندیشیده و با کمال مهارت و توان به ساختن آن‌ها پرداخته‌اند که نمونه‌های بسیاری از اینگونه معماری را در سرزمین خود شاهد هستیم. فارغ از هر نام و شیوه تالی از این گونه معماری، معماری بومی در رابطه تنگاتنگ و هماهنگی در خور توجه با محیط و بوم و طبیعت پایه عرصه وجود گذاشته و در کنار طبیعت و با الهام گرفتن از آن، با آن همزیستی نموده و برخلاف معماری مدرن که به معارضة با طبیعت پرداخت، در ترکیبی موزون با محیط و طبیعت با آن در آمیخته و به بیان طبیعت کمک نموده است و شاید بتوان گفت که این دو عنصر، طبیعت و معماری بومی به بیان هم زمان هم کمک کرده‌اند.

این هم نوازی و همسازی با عوامل طبیعی در معماری و شهرسازی دوران گذشته و رعایت بسیاری از عوامل از جمله سازگاری با اقلیم و صرفه جویی در مصرف انرژی، یکی از دغدغه‌های دوران کنونی نیز تبدیل شده است. هنگامی که از معماری بومی یاد می‌شود ممکن است تصور کنیم که به نوع و شکلی از معماری نظر داریم که خاص یک منطقه معین است. اگرچه چنین دریافتی نادرست نیست، اما «معماری بومی» شامل بناها و آثار ساده و پیچیده و شگرف بسیاری است که در تمام پهنه این جهان در طی قرون شکل گرفته است. این معماری از اصول مشخص و دقیقی پیروی کرده و می‌کند: شیوه زندگی، فرهنگ، اقتصاد، عامل دفاعی، مذهب و سنت و اجتماع، ایستایی و استحکام و تکنولوژی، هندسه و فرم، ترکیب، و تناسب و زیباشناختی، شناخت مصالح و کاربرد آن و در انتها شناختی از محیط و طبیعت و سازگاری با آن. سازندگان این آثار که اکثر آن‌ها بی‌نام و نشان مانده‌اند - و باید در تاریخ معماری جایگاهی داشته باشند زیرا آثاری را بر جای گذاشته‌اند که علاوه بر میراث معماری و فرهنگی هر پهنه، بخشی از تاریخ تمدن جهان را ساخته است - منبع الهام بخش موثر برای امروز و فردای ما هستند.^(۲)

درباره اینکه این نام از چه زمانی متداول گردیده و یا اینکه این نوع معماری را چگونه باید نامید نظرات متفاوتی وجود دارد که در خور این مقدمه نیست، اما آن‌چه اشاره به آن ضروری است این که این گونه معماری حاصل اتفاق نمی‌باشد. در عرصه معماری و هنر هیچ چیز اتفاقی نبوده است. در هر شکل از هنر و معماری، بدون توجه دقیق به جنبه‌های مختلف و بدون وابستگی محیطی - در معنای وسیع آن - و نهایت دقت و سختگیری و تلاش و شناخت، رخدادی صورت نمی‌گرفته است. این دقت و توجه ناشی از ضرورت‌های معین است، ضرورت‌هایی که تنها جنبه مادی و عمل کردنی ندارد.^۱ این باور که صحبت از

(۲) نمونه این گونه الهام گرفتن‌ها کم نیستند و خصوصاً نزد معمارانی که دارای نام و شهرتی می‌باشند. می‌توان به کارهای بسیاری اشاره کرد؛ از کارهای رنزو پیانو و آندو و لوئی کان گرفته تا معماران کم نام و نشان و یا افراد فرهیخته‌ای چون راجرز در ساختمان دادگستری شهر لیون فرانسه

معماری بومی، نگاه و اذهان را همیشه متوجه گذشته می‌کند و حکایت از نوعی نوشتالژی دارد و با آن آمیخته می‌باشد و یا منظور ارج نهادن به زمینه‌ایست که دوران آن سپری شده است، هر چند گاهی بخشی از واقعیت است اما همیشه تصور درستی نیست؛ زیرا «معماری بومی با دوری گزیدن از افزوده‌ها و زوائد و همسویی با محیط و زمان و استفاده از ترکیب‌بندی آزاد و هندسه گویا و خوانا و رعایت احترام به طبیعت و همسوئی با آن از کاراکتری موزون و وقاری مناسب برخوردار است»^۲ که بسیاری از آثار آن که باید بحق آن‌ها را بخشی از معماری نخبه‌ناامید با تمام توان و ابهت نه تنها بر تارک زمان خود درخشیده‌اند بلکه هم چنان زیننده و درخشان مانده و منبع الهام امروز قرار گرفته‌اند.

یکی از نقدهایی که جرمال پست مدرن به جنبش مدرن دارد، فراموش کردن انسان، به کنار نهادن سمبل‌ها و نقش تزئین در معماری بوده است. در معماری مردمی یا سنتی، احترام به انسان، سمبل‌ها و تزئین جایگاه خود را حفظ کرده و در عین وقار سادگی و مردم‌واری با فروتنی خود را عنوان می‌کند. شاید بتوان گفت این معماری به اصطلاح آندو «داری روح» است. شاید سازنده آن بیشتر با محیط و فرهنگ و تعلق‌های خود نزدیک بوده است. راپوپورت خود می‌گوید: «از خواص دیگر معماری بومی امکان توسعه آن می‌باشد، بنای بومی بر حسب طبیعت آن غیر تخصصی است؛ بنایی است باز و کاملاً متفاوت از بنای بسته، یعنی یکی از خصلت‌های شاخص و غالب بیشتر بناهای صاحب سبک. این کیفیت به بناهای بومی امکان ایجاد تغییرات در آن را بوجود می‌آورد و به آن قابلیت توسعه را می‌دهد، تا بتواند خود را با شرایط دیگر و جدیدتر همسو نماید، امری که در بناهای صاحب سبک و مدرن وجود ندارد (یا کمتر دیده می‌شود) و یا باعث از بین رفتن ظاهر و شاید مفهوم آن گردد. بجای آنکه بناهای بومی خود را از طریق اجزاء معرفی کنند، بوسیله مهم‌ترین و بامعناترین روابط موجود عناصر تشکیل دهنده آن‌ها و طریقه رسیدن به این روابط مشخص می‌گردند. هنگامیکه صحبت از فضای باز در برابر فضای بسته می‌شود «معماری مردمی» فضایی است باز و کاملاً متفاوت از فضای بسته»^۱.

این نوشتار که تلاشی است در جهت شناسایی بیشتر معماری بومی که در کتاب انسان‌شناسی مسکن به وضوح به ابعاد مختلف بخشی از معماری بومی - مسکن - پرداخته است و همچنان از تازگی برخوردار می‌باشد را با این نقل قول به پایان می‌برم: «در معماری بومی همانند هنر توده، فرآورده‌های هنری یا هنرنمائی‌ها حسب و حال عامه مردم است که متمایل به محو شدن در جمع می‌باشند. اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که در عرصه ایجاد این فرآورده‌های هنری، شاخصه‌های واقع‌گرایی و حقیقت‌جویی که از خصلت‌های بارز هنر بومی می‌باشند هم چنان پابرجا به نظر می‌رسند»^۲.

خسرو افضلیان

استادیار دانشکده هنر و معماری
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد
اردیبهشت ۱۳۹۲

منابع:

- ۱- ریچارد راجرز، شهرهای پایدار برای سیاره‌های کوچک، مترجم خسرو افضلیان، مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۲.
- ۲- تادائو آندو، هفت گفتگو با تادائو آندو، مترجم خسرو افضلیان، مشهد: آهنگ قلم ۱۳۸۹.
- ۳- لاله و لیلی بهمن بجاری، بررسی معماری بومی با نگاهی به عوامل شکل دهنده آن. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معماری دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد، استاد راهنما خسرو افضلیان، مشاور مهدی شیانی، ۱۳۸۸.

درباره مؤلف

آموس راپوپورت؛ استاد معماری کالج دانشگاه لندن که معماری را در دانشگاه رایس و شهرسازی را در دانشگاه ملبورن به اتمام رسانده است، با بهره‌گیری از تجارب ارزنده علمی، عملی و نظری به تدوین اثر فوق پرداخته است. راپوپورت علاوه بر تجارب ارزنده عملی و نظری در زمینه آموزشی، علاقه زیادی به مسافرت و مشاهده و تحقیق در زمینه فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف و سنن آنها، ابتداء از محیط پیرامون خود؛ استرالیا و اقیانوسیه و جوامع ابتدایی و بومی اقیانوس اطلس آغاز نمود و به این محدوده جغرافیایی بسنده ننمود و به طرق مختلف به بررسی و شناخت شیوه‌های ساخت و تمسک و سنن اقوام و ملل مختلف آسیا و دیگر نقاط؛ آمریکای لاتین، جنوب مدیترانه و کشورهای غربی نیز مبادرت کرده است. مصمم بودن او به تحقیق، او را بر آن داشت تا به مسافرت‌های مختلف و دراز مدت پردازد. مدتی در آمریکا به مطالعه در آداب و رسوم اقوام و تمدن‌های اولیه آن سرزمین (خصوصاً سرخ‌پوستان) گذراند که زمینه را جهت مطالعات مقایسه‌ای و به عمق بردن آن میسر نمود. با توجه به دامنه و اهمیت مطالعات او و نیز روند مطالعاتی که در پیش گرفته، دولت استرالیا هزینه‌های مطالعاتی او را به شکل بورس‌های مختلف در اختیار این محقق دانشمند قرار داد و تلاش‌های او را در زمینه ادامه فعالیت‌های تحقیقاتی‌اش تسهیل نمود تا بتواند مدت طولانی در سرزمین‌های مختلف اقامت کرده و به تحقیقات مقایسه‌ای خود ادامه دهد. مدتی را در فرانسه اقامت کرد و به مطالعات خود پرداخت. به دلیل اهمیت این مطالعات، او از بورس‌های دول متعددی استفاده کرد و دولت فرانسه نیز در این راه او را یاری نمود.

او تنها به مطالعه در جوامع ابتدایی و بدوی اقیانوسیه و استرالیا و سرخ‌پوستان قاره آمریکا و کانادا و یا بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی و لاتین بسنده نمی‌کند و همانطور که در کتاب حاضر مشاهده می‌گردد مطالعات میدانی و مقایسه‌ای خود را به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی یعنی کشورهای اسلامی و حوزه مدیترانه و آسیای جنوب شرقی نیز می‌کشد و ضمن ارائه مثال‌های بسیار متعدد و متنوع، سعی دارد دیدگاهی نظری و نسبتاً جامع در مورد تأثیر عوامل مختلف بر شکل بنا و به ویژه مسکن ارائه نماید. مثال‌های ارائه شده چه در آفریقا یا نقاط دیگر صرفاً به بناهای گذشته نمی‌پردازد، بلکه به دوران معاصر و معماری امروز نگاهی بسیار دقیق دارد که حکایت از به روز بودن نه تنها اثر بلکه دیدگاه او دارد. هرچند زمینه صحبت معماری بومی و مردمی می‌باشد، اما به خوبی همین دیدگاه و شیوه برخورد در مورد فضای مسکونی و اصولاً معماری در دوران معاصر نیز صدق می‌کند و واجد اهمیت بوده و جای درنگ و تعمق دارد.

بنابراین برداشتی که راپوپورت از مشاهدات و بررسی‌ها و یافته‌های خود در کتاب حاضر ارائه می‌کند هم حکایت از عمق مطالعات و هم مبین نو بودن و به روز بودن آن دارد. کمک و نقش بالقوه‌ای که راه‌حل‌های سنتی و مردمی به فنون پیشرفته کرده و می‌کند و یا در اختیار آن قرار می‌دهند و غالباً از آمیزش معقولانه

راه‌حل‌های پیشرفته با راه‌حل‌های سنتی و مشارکت آنها در شیوه ساخت و ساختمانی کشورهای جهان سوم حاصل می‌گردد. گواه بر این نقطه نظر می‌باشد. از سویی راپوپورت می‌گوید «در فرهنگ ما نیز این مسئله دیده می‌شود زیرا اساساً بسیاری تصمیم‌گیری‌های مربوط به نظم و ساماندهی فضا بر پایه ارزش‌ها یا سیستم‌های ارزشی که بر افسانه‌ها و اساطیری که جوامع ما آنها را ساخته و پرداخته‌اند، انجام می‌شود.» بنابراین برای معمار، جامعه‌شناس، شهرساز، قانون‌گذار، طراح و... دسترسی به چنین بستر ادراکی و مفهومی و شاید هم فضایی، این فایده عملی را دارد که می‌تواند برای تعیین خصوصیت و ویژگی محیط زیست که از طریق روابط خود با یک فرهنگ معین تعیین می‌گردد - که خصوصیتی جهان شمول نیست - بهره بگیرد.

اشاره گردید که دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب حاضر و دیگر آثار راپوپورت هم عمیق و هم نو هستند. اگر نگاهی به آثار برخی دیگر از معماران مطرح امروز داشته باشیم به همان دیدگاه‌ها و دل‌مشغولی‌ها نزدیک خواهیم شد؛ اگرچه به شیوه دیگری بیان شوند. ناسی سریع به آثار دیگر معماران صاحب نام این روزها و اندکی کنجکاوی در شیوه برخورد و نگاه آنها به معماری، ما را به عقاید و دیدگاه‌های نظری و طریقه معماری کردن یعنی روش عملی آنها هدایت خواهد کرد. متوجه خواهیم شد که هم الکساندر و هم پیانو از عدم توجه به فاکتورهای اجتماعی، فرهنگی، زمینه، سنت، عشق به خاک و... از سوی معماران شکایت دارند و عدم موفقیت معماری را در پرداختن سطحی و یک بعدی به معماری - که حرفه‌ای است اصیل، بسیار دشوار، ظریف و پیچیده - می‌دانند و خود از این نگرش تک بعدی سخت پرهیز دارند. به عنوان مثال پیانو در بسیاری از کارهای خود به خصوص مرکز فرهنگی نومه‌آ در کالدونی جدید بر تاثیر دقیق عوامل فوق از میان دیگر عوامل - خصوصاً عوامل فرهنگی، محیطی و... - تأکید جدی دارد.

راپوپورت در دهه‌ها قبل در اثر پیش رو، خبر از همین دل‌مشغولی‌ها و توجه به ارزش‌ها می‌دهد و به درستی می‌گوید که ضمن نقش روشن فرهنگ در تعیین شکل اما تنها عامل نمی‌تواند نقش تعیین کننده باشد و از تک ساحتی کردن معماری مانند هر پدیده دیگر هنری و... باید اجتناب داشت.

کار علمی راپوپورت تنها به مطالعه و تحقیق و سپس انتشار آنها که کتاب حاضر نمونه‌ای از آنها می‌باشد خلاصه نمی‌گردد. طراحی، معماری و هنرهای مدرن از دیگر کارهای با اهمیت او می‌باشد. او دارای سابقه طولانی در تدریس و کارهای عملی در نقاط مختلف می‌باشد. از جمله مدتی در دانشگاه برکلی آمریکا به تدریس اشتغال داشته است و به هدایت کارهای تحقیقاتی پرداخته و مدتی در دانشگاه ملبورن در استرالیا تدریس داشته است. انتشارات بسیار متعدد او در زمینه‌های حرفه‌ای از جمله دیگر کارهای او می‌باشد. کتاب انسان‌شناسی مسکن را که پیش روی دارید نمونه‌ای از کارهای ارزنده آرموس راپوپورت می‌باشد.

طبیعت و تعریف موضوع

به طور مرسوم تئوری و تاریخ معماری به بررسی مونومان‌ها^(۱) (بناهای با عظمت و اهمیت) توجه داشته و به عمده گردن آثار انسان نابغه، اثر خارق‌العاده و اثر نادر پرداخته است. هر چند این شیوه برخورد خودسرانه قابل توجه باشد اما مفهوم آن این است که فراموش کرده‌ایم، اثر معماری بدون صحبت از اثر معمار نابغه در هر دوره و زمان بخش بسیار ناچیز و غالباً بی‌اهمیتی^(۲) از بناهای ساخته شده را شامل می‌گردد. محیط انسان به ویژه محیط مصنوع در هیچ زمانی به وسیله آرشیستک هدایت نشده و نه هنوز - با کمال ناسف - هدایت می‌شود.^(۳) این محیط حاصل معماری مردمی (فولکلوریک) می‌باشد که تاریخ و تئوری معماری عمدتاً آن را به فراموشی سپرده است. آری، آتن در اوج شکوفایی خود، شهرهای مایا^(۴) - در آمریکای لاتین - و شهرهای کنار معابد و قبور مصریان، یا شهرهای متمرکز پیرامون کاتدرال‌های گوتیک در اروپا - و با شهرهای گرد آمده پیرامون مساجد و بازارهای ایران [و کشورهای اسلامی] و نیز دور افتاده‌ترین روستاها و جزایر، خواه در یونان و خواه در دریاهای جنوب، حاصل معماری بومی و مردمی بوده و هستند. از سوی دیگر بناهای صاحب سبک را نیز باید در قالب و بستر شبکه‌های بومی و روابطی که با آن دارند مورد بررسی قرار داد، زیرا درک این بناها خارج از این زمینه خاص یعنی بستری که بنا در آن اندیشیده، طرح و سپس ساخته شده است، ممکن نخواهد بود.

مدت زمانی است که باستان‌شناسی برای مطالعه جلوه‌های فرهنگ و شیوه زندگی از معابد، قصرها و مقابر روی بر تافته و به شهر در کلیت آن چشم دوخته است. به بیانی دیگر چندی است که توجه نظر باستان‌شناسی از معابد، قصرها و مقابر متوجه شهر در کلیت آن به عنوان جلوه‌گاه فرهنگ و روش زندگی انسان گردیده است. با این وجود «خانه» که بارزترین و اصلی‌ترین بنای مردمی است، هنوز هم غالباً فراموش می‌گردد. رویدادهای مشابه، تا حدودی در تاریخ، تاریخ هنر و تاریخ موسیقی اتفاق افتاده

(1) Monument

(۲) بی‌اهمیت از نظر تعداد و نه از نظر فضا و کیفیت و میزان تأثیرگذاری.

(۳) به درصد انبیه‌ای که توسط معماران در برابر انبوه بناهایی که به وسیله غیر معماران ساخته می‌شود، در محیط پیرامونی خود توجه کنید.

(4) Mayas